

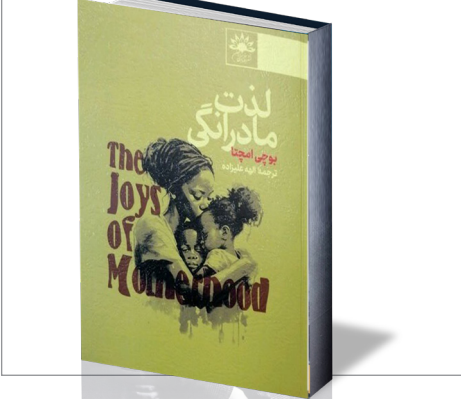
«ش کو؟!»؛ برنده جایزه نوتیلوس

«ش کو؟!» نوشتهٔ علی میرصادقی (نشر بارسا) که جایزهٔ معتبر و بین‌المللی نوتیلوس را به خوداختصاص داده، کتابی برای بازسازی زندگی و معنای آن است. این کتاب بر اساس نظریهٔ شکوفایی مارتین سلینگم نوشته شده که به اعتقاد نویسنده کامل‌ترین نظریه‌ای است که راجع به زندگی و معنای آن در دنیا وجود دارد. در این کتاب نویسنده سعی کرده است با باورهای روانشناسی اشتباه موجود در دنیا مبارزه کند؛ باورهایی که اغلب حاصل نظریه‌هایی قدیمی و نامعتبر هستند. نویسنده سعی کرده است تا سمت و سوی پرورش و تربیت فرزندان را متحول کند. ارتباطات دوستانه، خانوادگی و زناشویی خوانندگان خود را بهبود بخشد و در نهایت به خواننده کمک کند دید روشن‌تری نسبت به آینده داشته باشد. همچنین بسیاری از اهداف، رفتارها و همین‌طور باورهای اجتماعی رانیز سؤال می‌برد و خواننده را با مفاهیمی آشنا خواهد کرد که تا پیش از خواندن این کتاب برایش غریب بوده‌اند. مارتین سلینگم یکی از مهم‌ترین روانشناس‌های دنیا و رئیس سابق انجمن روانشناسان آمریکا است. او همچنین خالق نظریهٔ شکوفایی (The Flourish theory) نیز هست. نظریهٔ شکوفایی پنج مؤلفه اصلی دارد: ۱. هیجان‌ات مثبت، ۲. مجذوب شدن، ۳. معنا، ۴. روابط مثبت، ۵. دستاورد. اما این نظریه پیچیدگی‌های زیادی در خود دارد و همین هم باعث شده است که نه تنها برای بسیاری از مردم دنیا قابل استفاده نباشد بلکه حتی بعضی از روانشناسان نیز در درک آن با مشکل مواجه شوند. نویسنده در «ش کو؟!»، نظریهٔ شکوفایی را به نحوی مطرح کرده است که برای خوانندگان عمومی قابل فهم باشد و این مساله باعث استقبال مخاطبان از آن شده است. میرصادقی در این کتاب با باورهای سطحی و زرد و انگیزشی موجود در اینستاگرام جنگیده است و به خوانندگان خود یک پیش‌دید و جذاب را هدیه می‌دهد. پیشنی‌ای که هماهنگ با نظریه‌های معتبر روانشناسان بزرگ جهان است. «ش کو؟!» از شش کتاب مجزا تشکیل شده که هر کدام از این کتاب‌ها (بخش‌ها) به یکی از ابعاد مهم زندگی خواننده کمک خواهد کرد: کتاب اول: گور بابای موفقیت، کتاب دوم: بهیر تا دوباره متولد شوی، کتاب سوم: راه‌روش خوش بودن، کتاب چهارم: بی‌همه چیز نباشیم، کتاب پنجم: وصال اینجا نیست، کتاب ششم: معنا، هر کتاب بایک بخش شروع می‌شود. یعنی قسمتی از کتاب که به شما گوشزد می‌کند اگر آن را نخوانید، ممکن است چه اتفاقات بدی برایتان رخ دهد. سپس کتاب بایک داستان ادامه پیدا می‌کند، داستانی که زندگی شخصیت‌های هر جلد را بر ملا می‌کند. بعد از خواندن داستان شخصیت هر جلد، بخش تقدیم و درس پیش روی خواننده قرار می‌گیرد. «درس‌ها» مهم‌ترین بخش‌های این کتاب هستند. تمام بخش‌های مختلف کتاب به این منظور نوشته شده‌اند که به خواننده کمک کند درس‌ها بهتر متوجه شود. «ش کو؟!» در مجموع شش شخصیت مختلف دارد که هر کدامشان داستان زندگی خود را شرح می‌دهند؛ ولی درس‌ها را استاد می‌دهد. کتاب ش کو؟! book awards (۲۰۲۴) را در حوزهٔ روانشناسی / سلامت ذهنی و عاطفی از آن خود کرد. نوتیلوس یک جایزهٔ ادبی بین‌المللی معتبر است. این جایزه که در سال ۱۹۹۸ در ایالات متحده تأسیس شد، به کتاب‌هایی تعلق می‌گیرد که به ارتقای صلح، رشد معنوی، آگاهی محیط زیستی و عدالت اجتماعی کمک می‌کنند. نوتیلوس ش‌عاشق «کتاب‌هایی بهتر برای جهانی بهتر» است. هر ساله به نویسندگان و ناشرهایی اهدا می‌شود که از طریق کتاب‌های الهام‌بخش و تأثیرگذار خود، زمینهٔ ترویج آگاهی و رشد جمعی را در جامعه فراهم می‌کنند. انتخاب کتاب‌های برندهٔ نوتیلوس در سه مرحله انجام می‌گیرد. اساتید دانشگاه، ناشران، نویسندگان، ویراستاران، کتابخانه‌داران، معلمان مدرسه و صاحبان کتابفروشی‌ها، در انتخاب برندگان جایزهٔ نوتیلوس نقش آفرینی می‌کنند.



«لذت مادرانگی» و ادبیات آفریقا

رمان «لذت مادرانگی» نوشته بوچی امچتا با ترجمه الهه علیزاده منتشر شد. این رمان در ۳۰۵ صفحه با شمارگان ۳۰۰ نسخه و بهای ۳۴۵ هزار تومان در نشر آفتابکاران راهی بازار کتاب شده است. در نوشته پشت جلد کتاب می‌خوانیم: «بوچی امچتا، رمان نویسن برجسته نیجریه‌ای است که در سال ۲۰۰۵ برای یادداشت‌فعالیت‌های هنری و ادبی‌اش مقام شوالیه سلطنتی انگلستان را دریافت کرد و ۲۰ رمان او سرآمد نویسندگان سیاه‌پوست انگلستان محسوب می‌شود. آثار این نویسنده سرشناس، بیشتر بر سیاست‌های نژادی و جنسیتی بریتانیای دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ متمرکز دارد. به‌گفته آمیناتا فورنا، نویسنده که امچتا را یکی از اعضای نسل نرسانس وول سوئیکا می‌نامد، او از جمله نویسندگانی است که به ادبیات آفریقا جان بخشید. «لذت مادرانگی» ز معروف‌ترین آثار امچتا است. اساس این رمان بر لزوم مادر بودن زن است؛ داستانی ترازیک از زندگی زنی نیجریایی که قلب زندگی او فرزندانش است و به خاطر داشتن آن‌ها احترام جامعه را به دست می‌آورد. در طول رمان، نویسنده خواننده را وارد امر می‌کند تا معضلات مربوط به عقاید و شیوه‌های نوین زندگی بر خرفل‌ها میل پایبندی به آداب سنتی و رسوم قبیله‌ای راد نظر بگیرد.



چهارشنبه

۱۶ . ۰۳ . ۱۴۰۳

۲۷ ذی‌القعده ۱۴۴۵ / ۵ ژوئن ۲۰۲۴

سال هفتم

شماره ۱۸۴۴

armanmeli.ir

محسن مزخوری به مناسبت انتشار «هاله‌های خودارجاع...»:

فردیت در شعر و آفتی به نام سبک‌زدگی

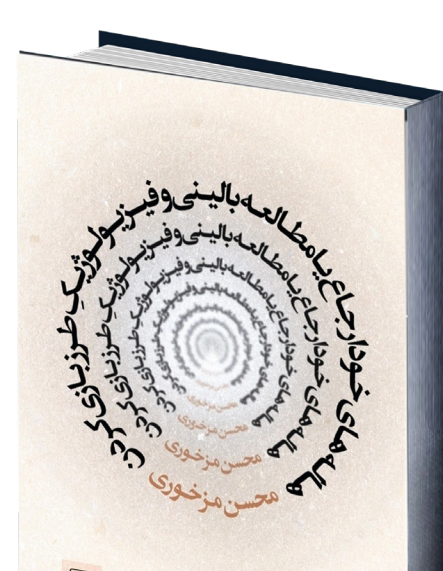
آرمان ملی- هادی حسینی نژاد: معمولاً هر شاعری را با مولفه‌های زبانی مشخص در آثارش می‌شناسیم که رنگ، جنس و امضای خاصی را به ذهن مخاطبان متبادر می‌کند. در این میان اما، شاعران تجربه‌گرا از هر توقف و تکراری برهیز می‌کنند؛ به طوری که قدم گذاشتن در مسیری ناشناخته و پرمخاطره را به تکرار موفقیت‌های سابق، حتی به قیمت از دست دادن مخاطبان خود ترجیح می‌دهند. محسن مزخوری، شاعر جوان خوزستانی که در ماه‌های اخیر، مجموع شعر خود را روانه بازار کرده در تبیین این مساله، پای «فردیت» را به بحث باز می‌کند و می‌گوید: «هرگاه هنرمند از فردیت خویش برنگذشته باشد، دچار سبک‌زدگی می‌شود و این امر یعنی توقف کردن در یک ایده.» با او مصاحبه‌ای را ترتیب داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

آرزم است؟

یکی از بخت‌های خوب من در روند تجربه کردن ادبیات، آشنایی با جهان شعری محمد آرم بود؛ هرچند که این صاحب‌دیر صورت گرفت. یاد دارم اولین کتابی که از جناب آرم خواندم «هیالک» بود؛ بار اول برایم دشوار بود که با آن شکل از اجرای زبانی ارتباط برقرار کنم، بنابراین رهایش کردم تا اینکه با فاصله‌ای به آن برگشتم، با این تفاوت که این بار پیش‌فرض‌هایم از زبان و فرم و محتوا را کنار گذاشتم و سعی کردم بی‌واسطه با اشعار کتاب وارد گفت‌وگو شوم. در همین مقطع بود که چیزی در این اشعار تجربه کردم که تا پیش از این تجربه نکرده بودم و آن مواجهه با فرمی بود که در حال خواندن شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که اشعار در ذهن من می‌لغزیدند و با هر بار خواندن شان، انگار بار اول است که با این اشعار رو در رو می‌شوم، و این‌طور بود که هر بار من را از هرگونه پیش‌بینی و رو شدن بازی‌های زبانی خلع سلاح می‌کرد. بعد از کتاب «هیالک» مشتاق شدم که کتاب‌های دیگر آرم را تهیه کنم. کم‌کم خواندن کتاب‌های آرم و گفت‌وگو‌هایی که با هم داشتیم، باعث شده که زبان در شعر برایم مساله شود و نگاهم نسبت به فرم و حرکت‌های زبانی عوض شود؛ حتی تعریف من از مؤلف و مخاطب هم دیگر آن تعریف سابق نبود. بعد از آن بود که تصمیم گرفتم پایان‌نامه‌ام را به اشعار جناب آرم با موضوع تست‌مدرنیسم اختصاص بدهم. در این مسیر اگرچه چالش‌سختی پیش‌رو داشتم و باید قدرت تحلیل و خوانش خود را بالا می‌بردم، اما تنها راهی که داشتم این بود که با امکان‌های بازی در اشعار محمد آرم یکی شوم و خودم را جای مؤلف این اشعار بگذارم که خوشبختانه در این راه صعب‌العبور توانستم هم جامعه دانشگاهی را با اشعار آرم آشنا کنم و هم خودم را چه به عنوان منتقد و چه در مقام یک شاعر ورزیده کنم. در رابطه با تأثیر گرفتن اشعار من از جهان شعری محمد آرم، باید اذعان کنم که جسارت تجربه کردن فرم‌ها و وضعیت‌های مختلف زبانی، آوایی، دیداری و مفهومی و… و تسخیر کردن هر چیزی که لزوماً زمینه شعری نداشت و ورود به فضاهای نامتناهی زبانی در اشعار آرم، حکم تلنگری بود که من را در خواندن هر مثنی و نوشتن اشعار سخت‌گیرتر کرد و در این تمرین کرد‌ها، سعی کردم خودم را به اشعار متفاوتی که در کتاب‌های آرم ردیابی و رصد کرده بودم، نزدیک کنم؛ اما این نزدیک شدن‌ها به مثابه کپی کردن و گرت‌برداری از اجزاهای فرمی و رفتارهای زبانی اشعار او نبود و با درک این بازی‌ها، تلاش کردم جهان شعری خودم را بسازم و توسعه بدهم.

آرزم تو توضیح کوتاهی بر شعر متفاوت می‌گوید: «شعرهایی که به پیچیدگی و بحران شعراورم‌زدامن زده و آن را می‌گسترند، شعر «متفاوت» است.» مشخصاً در این باره نظراتان چیست و آیا شما هم قصد دامن زدن به بحران‌های شعر امروز را دارید؟

در پاسخ به پرسشتان باید بگویم که طبیعتاً هر مؤلفی برای متن خود چندین استراتژی دارد که به این استراتژی از راه تجربه در زبان شکل می‌دهد. بنده هم در نوع نگاه به فرم و محتوا تا آنجا که امکان به تاخیر انداختن و بازتعریف‌التذاد هنری و در تعلیق نگه داشتن مفهوم شعر باشد، پیش می‌روم و این امر بیشتر از آنکه دامن زدن به بحران‌های شعر امروز باشد، مساله‌سازی و تغییر زاویه دید و نگرش مخاطب به اشعار متفاوت و تجربی است. دیگر اینکه در رابطه با پیچیدگی، این را بگویم که ساده یا پیچیده بودن یک اثر به خودی خود، نه جنبه مثبت یک کار و نه جنبه منفی آن است؛ بلکه



آنطور که اطلاع دارم، پیش از این روی مجموعه آثار و آرای محمد آرم، شاعری که او را با مجموعه‌هایی نظیر «هیالک» و «هوم» می‌شناسیم مطالعاتی داشته‌اید. دامنه این مطالعات چقدر بوده و فکر می‌کنید سروده‌های شما چقدر متأثر از سروده‌های

آرمان ملی

ادبیات



مهم تمهیداتی است که مؤلف به بهترین شکل از آن‌ها برای کشف و شهود زبانی استفاده می‌کند.

همان‌طور که گفته شد؛ این سباق شعری، قائم به اتفاقات ساختارشکنانه در زبان است که با هنجارهای رایج «معنا»یی فاصله دارد. اما مساله اینجاست که این تمایز، خود در مقایسه و فاصله‌گذاری از هنجارهای مرسوم زبانی قابل تبیین است. بر این اساس؛ در این زمینه به چه حدود و قواعدی قائل‌اید؟
حالا که صحبت از «معنا» شد بهتر است این مسأله را مطرح کنم که وجه تمایز یک هنرمند نسبت به هنرمند دیگر، نوع نگاه وی به فرم و محتوا و نحوه رفتار با این دو مؤلفه در اثر است. از این رو برای من فرم و محتوا به شدت در هم تنیده‌اند و در این استحال، فرم برساننده محتواست و نه صرفاً با‌تابر آن. ناوخت، ضربانگ، نحو، همصدایی، نقطه‌گذاری، چینش کلام، لحن، درنگ‌ها، سکوت‌ها، فضاهای خالی و نظایر آن، خالق معنا هستند؛ نه صرفاً حامل آن. تغییر هر کدام از آنها، خود معنا را تغییر می‌دهد. از این رو؛ شعر ما را دیگر تجربه عملی دریافت معناهای متکثری می‌کند که به هیچ وجه حاضر و آماده نیستند؛ بلکه در عمل شکل می‌گیرند و آواشناختی و معناشناختی به رخ متن یکشد.

در ادامه اضافه می‌کنم که شکل این بازی، هیچ حد و حدودی را از پیش برای خود ترسیم نمی‌کند؛ چراکه ما از متن نویسایی صحبت می‌کنیم که در جریان بازی آزادانه فرم، هیچگاه از حرکت باز نمی‌ایستد و هر بار مخاطب با بازی‌های تصادفی و بی‌پایان زبان مواجه می‌شود؛ بازی‌ای که در شرایط لغزان و ثبات‌ناپذیرش، بازی‌کننده، بازی و بازی‌شونده مدام جای خود را عوض و در لایبریتی از دال‌ها همدیگر را غافلگیر می‌کنند. بنابر آنچه گفته شد، در رابطه با اتفاقات ساختارشکنانه و حد و حدود آن باید این را هم اذعان کنم که نوشتن یک شعر، همیشه برای من همچون روح بازی است که چه در مفهوم گادامری آن و چه در ساخت فکری وینگشتاین، تنها زمانی می‌تواند از قواعد خود فراتر برود که علیه آن‌ها دست به شورش بزند. البته که این سرپیچی و شورشگری در ذات آن بازی است و نمی‌توان از بیرون برآن تحمیل کرد. پس بازی متن هرچه هست، شدن است؛ فرآیندی نافرم و ناتمام همچون یک بازی در بازی که سوزه واقعی این بازی، بازیگر نیست، بلکه خود بازی است و آنچه بازیگر (فاعل نویسا/فاعل خوانشگر) را در جدابیت این بازی نگه می‌دارد، آنچه او را به درون بازی پرتاب می‌کند و مشغول سردرگمی‌های خود می‌سازد، خود بازی است و نه چیز دیگر.

سیر تطور شعر مدرن فارسی و جریان‌های مرتتب به آن را در کوتاه‌سخن چطور و با چه شاخصه‌هایی تعریف می‌کنید و شیوه شعری خود را که بیشتر به کدام جریان‌ها وابسته و پیوسته می‌دانید؟

طبیعتاً در هر دوره‌ای، هنرمندانی هستند که کار آن‌ها نسبت به دیگران شاخص‌تر است و همین‌تشخص سبب می‌شود که دامنه تأثیر آنها، از زمانه خود فراتر برود. به‌طور مثال هر شاعری به تناسب زمینه فکری و نوع نگاهش به فرم، به همان اندازه که از شعر حجم پیدا… رویایی چیزهایی یاد می‌گیرد، به همان نسبت با کمتر یا بیشتر، رضا براهنی می‌تواند پیشنهاد‌های تازه‌ای در حوزه زبان برای او داشته باشد. با این نگاه می‌توان گفت که شاعر امروز ما نمی‌تواند تلاش‌هایی که شاعران پیشرو پیشین انجام داده‌اند را نادیده بگیرد و ادعا کند که حرف اول و آخر را خودش زده. در کل این جریان شعری را از آن جهت رو به جلو می‌بینم که دامنه استخدام و استخراج از هرگونه رسانه‌ای در آن وسیع‌تر شده است. نمونه آن، گونه‌های نوپدی‌دی مثل پرفورمنس‌ها، وب‌شعرا، شعر الکترونیک، اشعار چندساحتی و… است. اگرچه

گاه‌گاهی نامگذاری‌ها و بیانیه دادن‌ها، مؤلف را در ورطه تکرار یکسری اسلوب‌های از پیش تعیین‌شده و در دام دسته‌بندی‌های می‌اندازد، اما این تضارب آرا و اختلاف در روش‌های شعری، تا حدودی لازم است؛ چرا که مخاطب از این طریق قدرت انتخاب بیشتری پیدا می‌کند و می‌تواند بر اساس سلیقه هنری خود تصمیم بگیرد با کدام نوع شعر ارتباط برقرار کند، اما نکته مهم این است که هرگاه هنرمند از فردیت خویش برنگذشته باشد، دچار سبک‌زدگی می‌شود و این امر یعنی توقف کردن در یک ایده. این امر هنرمند را از پرداختن به دیگر ایده‌ها باز می‌دارد و اجازه خطا کردن و ویران ساختن کاخ ولو زیبایی که از فرم تثبیت شده ساخته را از او می‌گیرد.

هنرمند سبک‌زده، همواره می‌کوشد خود را به ایسم‌ها گره بزند و الگوهای ثابتی را برای خود تعریف و ترویج دهد. از دیگر آفات سبک‌زدگی این است که اجازه حرکت آزادانه ناخودآگاه را از مؤلف می‌گیرد و دائماً او را به چارچوب‌های بسته‌ای که در خود آگاه خویش تعیین کرده، وفادار می‌کند. یک هنرمند می‌تواند سال‌های سال بر یک شیوه رفتار فرمی و زبانی پیش‌برود و حتی در این جهانی که ساخته موفق باشد و مورد تحسین قرار بگیرد، اما همین تحسین و تشویق‌های می‌تواند سبب درجا زدن بشود؛ چرا که به مرور، بیم اینکه آجری از آجرهای بنایی که سال‌ها برچم‌منبت و امضای شخصی روی آن در اهتزاز است، کم‌شود، او را از شنا کردن و غواصی در ساخت‌های دیگر فرمی باز می‌دارد. سبک‌زدگی تنها به کار مورخان ادبی و محققان تاریخ ادبیات برای تقسیم‌بندی دوره‌های شاعری می‌خورد و امروزه دیگر در جهانی که یک آن آرام و قرار ندارد، به‌کار نمی‌آید. از دیگر آفت‌های سبک‌زدگی، تولید بی‌شمار بیانیه‌های ادبی است که می‌خواهد با

کلاسه‌بندی فرم‌های بسته، رفتار متمایزی با زبان را در پراتنز قرار دهد و خود و پیروان خود را در سایه امن نگرش محصور خود قرار دهد. ناگفته نماند که ما به آرا و اندیشه‌های مختلف نیاز داریم تا هر مخاطب به تناسب حس زیبایی‌شناسی خود، به سمت آن شیوه از رفتار فرمی برود، اما ماندن و استقرار در آن برای مؤلف، جز خود باید این را بگویم که اینشخور فکری من، تسخیر و مال خود کردن و به بازی گرفتن هر نوع هنر و ضد‌هنری است که می‌تواند فضاهای متفاوتی را به روی شعر من بگشاید و این کار با حرکت آزاد فرمی و کمپوزیسیون قابل توسعه به جای فرم‌ها صورت می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که در آن، عنصر تصادف و عبور از فضاهای زبانی و غیرزبانی و تعریف و تخریب در لحظه اشکال مختلف فرمی، نقشی محوری دارد و این امر یعنی اینکه همه چیز در لحظه خود را به نمایش می‌گذارد و شاعر در این فی‌البداهگی، لایه‌به‌لایه خودش را آزاد می‌گذارد و در این آزادی است که او با هر بار ورود به متن، قرارداد‌های خود را تغییر می‌دهد؛ به نحوی که کلمات، عبارات، اصوات، حرکات، علائم نگارشی و رفتارهای زبانی، وضعیت‌ی را پدیدار می‌کند که بر هیچ تعریف ثابتی منطبق نیست و فقط در همان شعر، امکان بروز و وقوع دارد و در شعر دیگر، ژست و نمود دیگری می‌یابد. این بازی با دیگری و غیرت، همان خصلت اشعار خوداندیش است که تعلیق زبان را در صدا به اوج حیرت و غافلگیری می‌رساند؛ صدایی که همواره با هر بار خوانش، ردی محو از آن به‌جا می‌ماند. بنابراین در این مسیر، تابع یک‌انیده از پیش‌فعلی ملموس نیستم. در کل اگرچه تامل در جریان‌های هنر همچون شعر زبان، هنر مفهومی، ضدشعر، فراداستان، پست‌اوانگاردیسم، پست‌مدرنیسم و هرگونه ساز خورد متمایز با جهان به عنوان متن، فضاهای تازه‌ای را به روی شعر من گشوده است، اما کار من توسعه دادن، ترکیب، جعل و بازی با مرزهای هنری در زمینه‌ای جدید است و این امر من را وابسته به یک جریان و توقف در آن نمی‌کند. با این توضیحات باید بگویم که تمام تلاش من این است که با هر شعر، جهان تازه‌ای از زبان را کشف کنم که متفاوت باشد و شعر قبل و بعد از خودش باشد؛ اگرچه همواره اشعار من در یک‌دیگر نشت می‌کنند و با هم در بستری جدید دیا لوگ می‌کنند و چیزی از خود در هر کاری به‌جا می‌گذارند، اما این رد پا یا هر شعر، شکل متفاوتی به خود می‌گیرد.